

نقد و نظری در باب تاریخ نویسی میرخواند و خواندمیر

○ حکیمه امیری

کرده بود به مشاغل دیوانی روی نیاورد و در اواخر عمر، کارش به انزوا کشید و مدت یکسال در گازرگاه هرات منزوی بود تا اینکه در رمضان سال ۹۰۲ هـ به علت بیماری به هرات منتقل شد. میرخواند خود در پایان جلد ششم **روضه‌الصفاء** به بیماری شدید کلیه و کبد که بر وی عارض شده بود، اشاره می‌کند. در اثر همین بیماری در دوم ذی‌قعدة سال ۹۰۳ هـ بدرود حیات گفت و در مزار شیخ بهاء‌الدین، که پیرو مراد پدرش بود به خاک سپرده شد.

اثر معروف **میرخواند** کتاب **روضه‌الصفاء فی سیره النبیا و الملوک و الخلفاء** است که مؤلف آنرا به نام امیر علیشیر تألیف کرده است و نام او را در آغاز و انجام هر مجلد با ذکر القاب و اوصاف آورده است. میرخواند طرح این کتاب را در هفت مجلد افکنده بود ولی همچنانکه در پایان مجلد ششم گفته بیماریش در اثنای اتمام آن مجلد، سخت شد و با این حال از تعقیب کار دست برنداشت و با شروع جلد هفتم که در تنمّه احوال سلطان ابوالغازی حسین بایقرا بود کار خود را ادامه داد ولی شدت بیماری مانع پیشرفتش شد. پس از مرگ وی نواده او، **غیاث‌الدین خواندمیر** آن کتاب را به انجام رسانیده و تا وقایع سال ۹۲۹ هـ پیش رفت.

روضه‌الصفاء ضمیمه‌ای دارد در ذکر عجایب عالم و بعضی اطلاعات جغرافیایی و نیز شرحی متوسط درباره دارالسلطنه هرات که آن هم به دستور و به نام امیر علیشیر فراهم آمد و بعضی اطلاعات جغرافیایی سودمند از آن حاصل می‌شود.

تاریخ **روضه‌الصفاء**، تاریخی است مشروح در هفت جلد در تاریخ ایران و اسلام، مؤلف بعد از مقدمه‌ای در بیان فواید تاریخ و شرایط تدوین تاریخ، نخست به ذکر احوال پیغمبر (ص) پرداخته آنگاه به آغاز پادشاهی و شرح حال پادشاهان بنا به روایات ایرانی توجه کرده و از تاریخ اسکندر به بیان احوال بعضی از حکمای یونان پرداخته است. پس از آن تاریخ اشکانیان و ساسانیان را تا پایان پادشاهی یزدگرد آورده است. میرخواند در دنباله تاریخ اسلام را تا پایان خلافت **المستعصم بالله** شرح داده و آنگاه تاریخ ایران را از طاهریان تا قسمتی از دوران سلطان حسین بایقرا نوشته و به علت بیماری جلد هفتم کتاب **روضه‌الصفاء** توسط خواندمیر نوشته شد. مطالب

○ **روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء**

○ **تالیف: میر محمد بن سید برهان‌الدین خواند شاه**

○ **الشهیر به میرخواند**

○ **ناشر، خیام، تهران، ۱۳۳۸، ۷ ج**

○ **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**

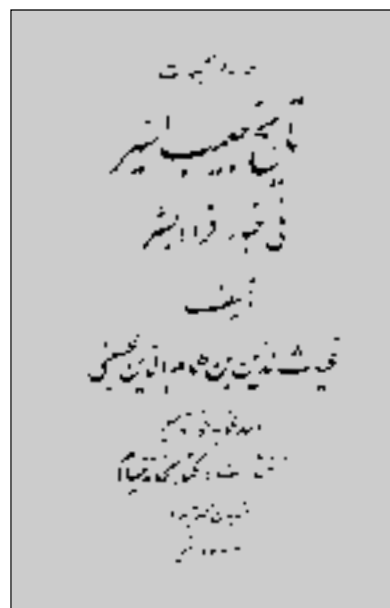
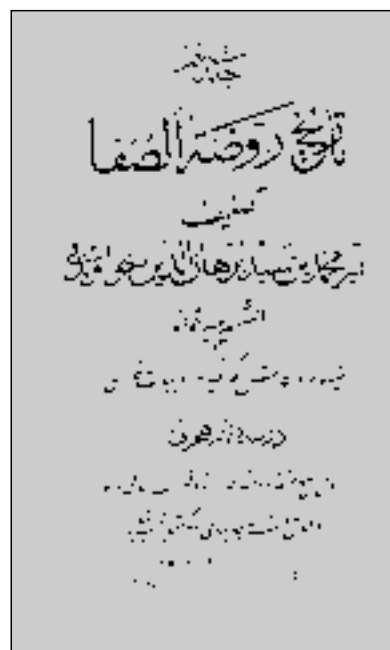
○ **تالیف: غیاث‌الدین بن هماد الدین الحسینی**

○ **المدعو به خواندمیر**

○ **ناشر: خیام، تهران، ۱۳۳۳، ۴ ج**

تاریخ روضه‌الصفاء تألیف **میر محمدبن سید برهان‌الدین خواندشاه (میرخواند)** و **تاریخ حبیب‌السیر الحسینی (خواندمیر)** از تواریخ عمومی نوشته شده در اواخر دوره تیموریان در قرن نهم هجری است. میرخواند در سال ۸۳۸ هـ در بلخ به دنیا آمد. خاندان وی از سادات حسینی و از خاندان خواند سید اجل بخاری بود که در ماوراء النهر شهرت و احترام بسیار داشت و سلسله آباء و اجداد او به یزید بن علی بن حسین علیهما السلام می‌رسید. میرخواند در جوانی به هرات رفت و در آنجا به اتمام تحصیلات خود در علوم معقول و منقول همت گماشت و از همان آغاز مورد توجه و تربیت امیر دانش دوست **علیشیر نوایی** قرار گرفت. دوستی و محبت میان آن دو باعث شد که میرخواند کتاب مشهور خود **روضه‌الصفاء** را به نام **امیر علیشیر نوایی** تألیف کند.

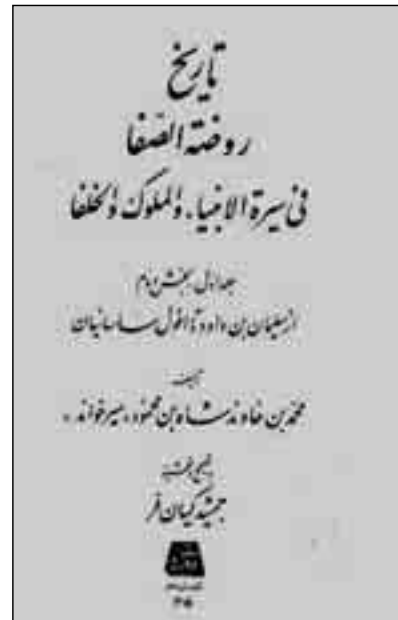
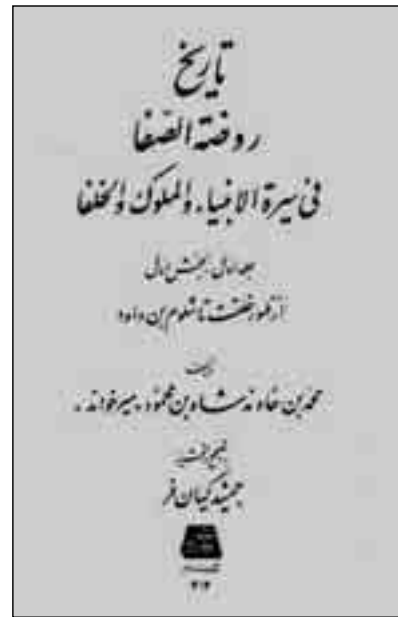
میرخواند با وجود فضل و شهرتی که در ادب و انشاء داشت و با همه تقریبی که در نزد امیر علیشیر و طبعاً دیگر رجال در گاه **سلطان حسین بایقرا** حاصل



استاد جلال الدین همایی:

«کتاب حبیب السیر از جهت جامعیت و تنوع مطالب تاریخی ما
بین کتب تاریخی فارسی، بعد از روضة الصفا میرخواند
هیچ نظیر و مانندی ندارد.»

یکی از ویژگیهای تاریخ روضة الصفا این است که
میرخواند مباحث کتاب خود را بسیار طولانی و مفصل آورده است.
در حالی که مؤلف حبیب السیر در تالیف کتاب خود
شیوه مختصرنویسی را کاملاً بکار بسته است



عاقبت در سال ۹۳۴ هـ به اتفاق شهاب الدین
معمایی و میرزا ابراهیم قانونی از هرات به هندوستان
رفت و در سال ۹۳۵ هـ در آگوه به خدمت بابر رسید.
بعد از مرگ بابر در سال ۹۳۷ هـ به خدمت
همایون شاه در آمد تا سال ۹۴۲ هـ که وفات یافت و در
جوار آرامگاه نظام الدین اولیاء به خاک سپرده شد. از
وی پسری به نام میر محمود ماند که مانند پدر به
تاریخنویسی تعلق خاطر داشت و به سال ۹۵۰ هـ کتابی
درباره «تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب» تالیف
نمود.^۵

آثار معروف خواندمیر:

۱. دستور الوزراء ، ذکر احوال وزرای اسلام تا عهد مؤلف.
 ۲. خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخبار. این کتاب مختصری است در تاریخ عمومی از زمان خلقت تا سال ۹۰۵ هـ .
 ۳. مآثر الملوك شامل کلام پادشاهان و پیشوایان دین و حکمیان.
 ۴. نامه نامی که مجموعه ایست از منشات دیوانی خواندمیر.^۶
 ۵. حبیب السیر فی الاخبار افراد بشر: مهمترین کتاب از آثار خواندمیر و شامل وقایع عمومی از خلقت تا سال ۹۳۰ هـ است که در سه مجلد و هر جلد در چهار جزء فراهم آمده و از یک مقدمه به نام افتتاح و یک خاتمه به نام اختتام نیز برخوردار است.
- مقدمه کتاب در ذکر آغاز خلقت است و جزء اول مشتمل است بر تاریخ انبیاء و حکما و ملوک قدیم ایرانی و تازی و رومی، سیره پیامبر اسلام، احوال خلفای راشدین. جزء دوم در ذکر ائمه اثنی عشر و خلفای اموی و عباسی و سلسله‌های پادشاهان معاصر آنان در ایران و ممالک مجاور و اندلس و مغرب و ایوبیان و غوریان و ملوک سیستان و خوارزم. جزء سوم درباره سلاطین ترک و چنگیز خان و جانشینان او در ایران و ترکستان، ممالیک مصر و قراختائیان و آل مظفر و اتابکان لرستان و پادشاهان مازندران و سربداران و آل کرت، تیمور و

جلوس محمد میرزا ولیعهد در تبریز.
جلد دهم در سلطنت محمد شاه قاجار و ده سال
اول سلطنت ناصر الدین شاه تا سال ۱۲۷۴ هجری
قمری.^۲
تاریخ روضة الصفا در سال ۱۲۷۱ هـ در بمبئی و بعد
در تهران به سال ۱۲۷۴ هـ به چاپ سنگی رسید. جلد ۱
تا ۷ در سال ۱۳۳۸-۱۳۳۹ هـ با پیشگفتار عباس پیروز
توسط انتشارات خیام در تهران چاپ شد.^۳
ترجمه ترکی اثر در سال ۱۲۵۸ هـ ق. در
اسلامبول چاپ شده و بعضی از قسمت‌های جداگانه آن
راجع به سلسله‌های سلاطین مخصوص هم با ترجمه
و هم بی ترجمه در اروپا منتشر گشته است و از قسمت
اول آن یک ترجمه انگلیسی به دست آقای راتسک و
سه یا چهار جلد آن توسط انجمن سلطنتی آسیایی
انگلستان به طبع رسیده است.^۴

تاریخ حبیب السیر نوشته خواندمیر، نواده دختری
میرخواند است. خواندمیر از رجال اواخر عهد تیموری و
اوایل دوران صفوی و از نویسندگان و مؤلفان مشهور آن
دوران است. پدرش خواجه همام الدین محمد از
مشاوران و صدور سلطان محمود میرزا، پسر سلطان
ابوسعید گورکان بود که بعد از کشته شدن پدر در سال
۸۷۳ هـ چند سالی بر ماوراء النهر مستولی بود.
مادرش دختر میرخواند، صاحب روضة الصفاست.
خواندمیر در حدود سال ۸۸۰ هـ در شهر هرات به دنیا آمد
و در همان شهر به تحصیل کمالات پرداخت و از حسن
تربیت نیای مادری خود، میرخواند برخوردار بود. از
جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و مورد
توجه و محبت امیر علیشیر نوایی قرار گرفت، اما بیشتر
در خدمت بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین بود.
در بعضی از سفرها او را همراهی کرد و پس از انقراض
سلسله تیموری، در شهر هرات باقی ماند و در
دوران‌های آرامش آن شهر مورد حمایت والیان صفوی
بود. مدتی مصاحب و مورد توجه و عنایت خواجه حبیب
الله ساوجی، وزیر دورمش خان، حاکم هرات بود و
کتاب حبیب السیر را به نام او نوشت.

جلد هفتم تاریخ روضة الصفا با مطالب جزء سوم از مجلد
سوم تاریخ حبیب السیر از صفحه ۱۱۳ تا پایان جزء سوم
کاملاً مشابه یکدیگر است با این تفاوت که مطالب
صفحه ۲۵۹ تا صفحه ۲۹۲ تاریخ حبیب السیر در جلد
هفتم تاریخ روضة الصفا نیامده است.

رضا قلی خان هدایت معروف به الله، سه جلد
هشتم و نهم و دهم روضة الصفا را خود تالیف کرده و بر
شش جلد اول میرخواند و جلد هفتم خواندمیر افزوده و
آن را روضة الصفا ناصری نام نهاده است. این کتاب
در تهران به چاپ رسیده و محتویات آن از این قرار
است:

جلد هشتم در تاریخ صفویه و احوال علما و رجال
آن دوره.

جلد نهم در تاریخ زندیه و احوال علما آن عهد و
اعقاب زندیه و پادشاهی آقا محمد خان قاجار و
سلطنت فتحعلی شاه و محاربات ایران و روس و



حبيب السیر شامل اطلاعات سودمند و مشروحي درباره زمان مؤلف، به ویژه حوادث مربوط به دوران سلطنت سلطان حسين ميرزا بايقرا و فرزندان او و دوران پادشاهی شاه اسماعيل صفوی و اطلاعاتی مربوط به ظهيرالدين بابر و شيبان خان ازبک دارد که بسيار قابل توجه است

تا قرن نهم هجری، منبع مورد اعتماد مورخان برای حوادث تاریخی تا قرن سوم هجری، تاریخ طبری بوده، چنانکه این کتاب از منابع اصلی میرخواند و خواندمیر نیز بوده است. اما مورخین از قرن نهم تاریخ روضة الصفا را به منبعی قابل اعتماد مورد استفاده قرار دادند

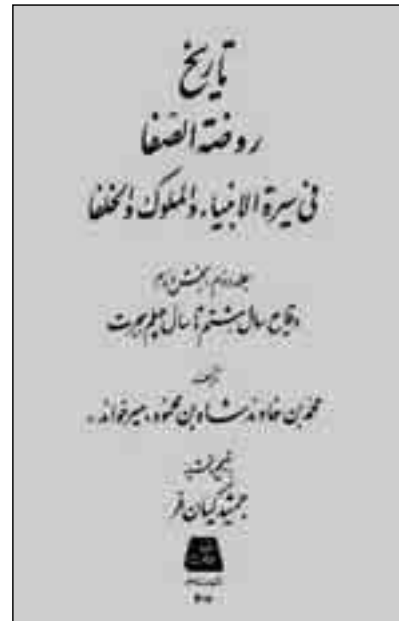
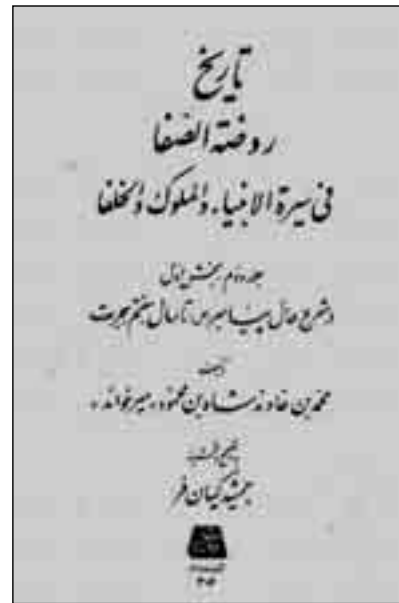
الرسال و الملوك او می‌باشد که منبع مورد اعتماد مورخین تا قرن نهم بوده و در نگارش حوادث تاریخی تا قرن سوم هجری از آن استفاده فراوان برده‌اند چنانکه این کتاب از منابع اصلی میرخواند و خواندمیر نیز بوده است. اما مورخین از قرن نهم تاریخ روضة الصفا را به عنوان منبعی مورد اعتماد مورد استفاده قرار داده‌اند.^۱ آگاهی از زندگی امت‌های مختلف و تغییر حکومتها از اهداف مهمی بود که مورخین در نگارش تاریخ عمومی داشتند و در تاریخ روضة الصفا و تاریخ حبيب السیر موارد فوق به خوبی مشهود است. این دو کتاب از نظر تنوع مطالب تاریخی در میان تواریخ عمومی قبل و بعد از خود دارای امتیاز ویژه‌ای می‌باشند و مطالب تاریخی متنوعی را آورده‌اند. استاد جلال الدین همایی در این باره می‌نویسد: «کتاب حبيب السیر از جهت جامعیت و تنوع مطالب تاریخی ما بین کتب تاریخی فارسی، بعد از روضة الصفا میرخواند هیچ نظیر و مانندی ندارد.»^۲ یکی از ویژگیهای تاریخ روضة الصفا این است که میرخواند مباحث کتاب خود را بسیار طولانی و مفصل آورده است. مطالبی مانند مطالب زیر در تاریخ روضة الصفا به کرات به چشم می‌خورد: «...روایات مختلفی درین باب به نظر رسیده اما کلک بیان به قول مشهور...اکتفا می‌نماید تا موجب...ملال مستمعان نگردد».^۳ «راقم حروف گوید اطلاع بر سایر حکایات معراج...حواله به تتبع کتبی است که اهل سیر در این باب نوشته‌اند و اگر مجموع آنها مرقوم کلک بیان می‌گشت سخن به اطناب می‌انجامید.»^۴ اما با این وجود در روضة الصفا کمتر اختصار مشاهده می‌شود. در حالی که چنین سخنی از طرف مؤلف حبيب السیر نوشته می‌شود درباره نوشته تاریخی وی صدق می‌کند. خواندمیر به صراحت و به طور مکرر به شیوه مختصر نویسی خود اشاره می‌کند: «براد جمع اقوال موجب اطناب و اکتار لاجرم بر تحریر بعضی از روایات که بمیزد اشتها امتیاز دارد

جانشینان او تا سال ۹۲۹ ه. تاریخ سلطنت شاه اسماعیل صفوی تا سال ۹۳۰ ه. خاتمه کتاب در اشارات جغرافیایی و عجایب ربع مسکون است. خواندمیر، حبيب السیر را در اوایل سال ۹۲۷ ه. برای غیاث‌الدین محمد بن یوسف حسینی از رجال معروف هرات آغاز کرد و بعد چون در آن سال اوضاع هرات بر اثر تسلط عبداللہ خان ازبک آشفته شد تالیف کتاب مدتی به تعویق افتاد و سپس از دفع حملات عبیدالله خان توسط شاه اسماعیل صفوی، خواندمیر به فرمان کریم‌الدین خواجه حبيب الله ساوجی وزیر دورمش خان، حاکم هرات در اوایل سال ۹۲۸ ه. کار تالیف تاریخ را دنبال کرد و آنرا به نام همین وزیر حبيب السیر نامید که تالیف آن در سال ۹۳۰ ه. تمام شد. این کتاب شامل اطلاعات سودمند و مشروحي درباره زمان مؤلف به ویژه حوادث مربوط به دوران سلطنت سلطان حسين ميرزا بايقرا و فرزندان او و دوران پادشاهی شاه اسماعیل صفوی و اطلاعاتی مربوط به ظهيرالدين بابر و شيبان خان ازبک دارد که بسیار قابل توجه است. این کتاب در سابق دو چاپ سنگی داشت: ۱. طبع بمبئی در سال ۱۲۶۳ ه. ق. ۲. چاپ تهران در سال ۱۳۷۱ ه. ق. در سال ۱۳۳۳ نیز با مقدمه استاد جلال‌الدین همایی توسط کتابفروشی خیام در تهران به چاپ رسید.^۵ استاد جلال الدین همایی در مقدمه‌ای که به سال ۱۳۳۳ ه. ش بر تاریخ حبيب السیر نوشته درباره این دو کتاب می‌نویسد: «...خواننده این کتاب احتیاجی به روضة الصفا نخواهد داشت و اگر روضة الصفا را خوانده باشد از مطالعه این کتاب لذت و تمتعی نخواهد برد...»^۶ این دو کتاب هر دو تاریخ عمومی بوده و به زبان فارسی نگارش یافته و ویژگی نگارش تاریخ عمومی یعنی نقل تاریخ از دوران آدم (ع) تا دوران زندگی مؤلف و مورخ. این از ویژگی‌های اصلی تاریخنگاری مورخانی بود که به نوشتن تاریخ عمومی اقدام می‌کردند. مشهورترین آنها تا دوران میرخواند طبری و تاریخ

اقتصار کرده خواهد شد...»^۷ «چون راقم حروف در مقام اختصار است بر ایراد همین روایت که نزد بعضی از اهل حدیث به ثبوت پیوسته اختصار نمود.»^۸ احتمالاً مراد میرخواند از آوردن مطالب بالا این است که اگر حوادث و وقایع تاریخی را طولانی‌تر از این بنویسد باعث ملال خاطر خواهد بود. یکی از طولانی‌ترین مباحث تاریخ روضة الصفا مبحث «غزوة احد» است که ۳۵ صفحه از جلد دوم این کتاب را در بر می‌گیرد.^۹ و یا تاریخ زندگی حضرت نوح (ع) که ۱۷ صفحه از جلد اول تاریخ روضة الصفا را شامل است.^{۱۰} در حالی که این مطلب در تاریخ حبيب السیر فقط چهار صفحه از جلد اول را در بر می‌گیرد.^{۱۱} خواندمیر در بیشتر مباحث کتاب خود که همان مباحث و مطالب تاریخ روضة الصفاست آیات قرآن و

خواندمیر در بیشتر مباحث کتاب خود (حبیب السیر) که همان مباحث و مطالب تاریخ روضة الصفاست، آیات قرآن و احادیث را یا کم کرده و یا به طور کلی حذف نموده است و به این ترتیب به «مقام اختصار»ی که خود معترف است عمل نموده است

دقت نظر هر دو مورخ در نوشتن وقایع و حوادث تاریخی از نکات برجسته هر دو منبع تاریخی است



شد و زنی علی ذکرة السلام را در وقتی که کسی در خانه محمد نبوده به آنجا برده و وی را به جای کودک محمد در خانه گذاشت و آن طفل را از قلعه بیرون آورد. میرخواند درباره این خبر می نویسد:

«عقل بر این قول می خندد چه محال حاوی می نماید که زنی به خانه پادشاهی رود و فرزند او را دزدیده طفل دیگری بجای او گذارد که هیچکس بر این حال مطلع نگردد.»^{۲۸}

خواندمیر نیز همین عقیده میرخواند را درباره این روایت ابرار می کند:

«راقم حروف گوید که هر کس را که از خرد اندک بهره باشد می داند که محال است که ضعیفه را این معنی میسر شود که کودکی را به خانه پادشاهی برد و پسر او را دزدیده آن کودک را عوض گزارد و هیچکس بر این سر اطلاع نیابد.»^{۲۹}

یکی از جنبه های قوت تاریخ روضة الصفا این است که میرخواند به نقد و ارزیابی برخی از روایات تاریخی می پردازد و قوت و ضعف آنها را بخوبی بیان می کند:

«مسعود اوراق گوید که روایت اعثم کوفی در این باب خالی از ضعفی نیست چه در کتب معتبره چنان به نظر رسیده... بلکه واقعه حیره و قتل ابو عبیده ثقفی در زمان حکومت توراندخت قبل از آنکه بر مسند نشیند دست داد.»^{۳۰} و درباره غزوة غور در زمان سلطان محمود غزنوی در سال ۴۰۱ ه. ق. می نویسد:

«عتبی در تاریخ یمینی آورده که حکام و رعایای غور تا آن زمان دین اسلام قبول نکرده بودند اما مدعی صاحب طبقات ناصری و فریدالدین مبارکشاه مروالرودی که تاریخ سلاطین غور را در سلک نظم کشیده آنست که اهل غور در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) مسلمان شدند...»^{۳۱}

و یا درباره حمله تیمور به شیراز روایت منابع تاریخی را با یکدیگر مقایسه کرده و درباره آن می نویسد:

همچنین اختلاف نظر مورخان در نقل یک حادثه تاریخی را به خوبی نشان می دهد:

«بعضی کتب سیر به نوعی دیگر ایراد کرده اند.»^{۳۲} خواندمیر نیز با نقل مضامینی مانند مضامین بالا بردقت نظر خود تاکید می کند.

«...و در بعضی از نسخ معتبر به نظر این ذرة حقیر آمده...»^{۳۳}

«...در مصنفات جمهور ائمه تاریخ مذکور است...»^{۳۴}

«...اکثر علمای سیر به صحت این خبر تصریح فرموده اند...»^{۳۵}

خواندمیر درباره برخی از مطالب به تحقیق بیشتری پرداخته مثلاً درباره نسب یعقوب لیث صفاری می نویسد:

«در هیچ یک از کتب متداوله درباره نسب لیث صفار روایتی صحیح به نظر این ذرة احقر نرسیده اما نوبتی از شهریار مغفرت آنها ملکشاه یحیی که در زمان دولت سلطان سعید میرزا سلطان حسین سالها والی ولایت سیستان بود استماع افتاد که می گفت نسب من به لیث صفار می پیوندد و نسب لیث به انوشیروان عادل...»^{۳۶}

اما میرخواند در روضة الصفا با ذکر جمله ای کوتاه که «لیث پدر یعقوب روی گری بود در سیستان...»^{۳۷} مبحث صفاریان را شروع می کند.

علیرغم دقت نظر هر دو مورخ و استفاده از منابع متعدد فارسی و عربی توسط آن دو، در پاره ای موارد اظهار نظر خواندمیر درباره یک روایت تاریخی دقیقاً همانند اظهار نظر میرخواند است به طوری که تصور می شود درباره این روایت فقط برداشت و انتقال از نظر میرخواند صورت گرفته است. مثلاً میرخواند درباره نسب حسن علی ذکرة السلام از پیشوایان اسماعیلیه نزاری آورده که او فرزند محمد بن بزرگ امید نبود بلکه کودکی از اولاد نزار بود که از مصر به ایران آورده شد و در همین زمان محمد بن بزرگ امید صاحب فرزندی

احادیث را یا کم کرده و یا به طور کلی حذف نموده است و بدین ترتیب به «مقام اختصار»ی که خود معترف است عمل نموده است.

دقت نظر این دو مورخ در نوشتن وقایع و حوادث تاریخی از نکات برجسته هر دو منبع تاریخی است.

میرخواند در نقل حوادث و وقایع تاریخی سعی کرده از موقرترین و معتبرترین منابع استفاده کند. در بیان احوال ملوک عجم می نویسد:

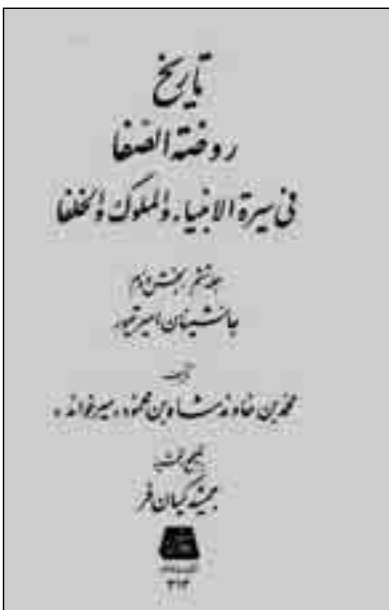
«...و این قتیبه که قول او در بیان حال ملوک عجم مقول علیه است.»^{۳۸}

و در برخی موارد جهت تاکید بر اعتبار و صحت نوشته خود می نویسد:

«و قول ابن اثیر با روایات طبری موافقتی دارد.»^{۳۹}

و در پاره ای موارد نیز در صحت روایت تاریخی شک کرده و در این باره می نویسد:

«و این مخالف قول جمهور مورخین است.»^{۴۰}



خواندمیر در مقایسه با میرخواند درباره برخی از مطالب به تحقیق بیشتری پرداخته است. مثلاً درباره نسب یعقوب لیث صفاری

یکی از جنبه‌های قوت تاریخ روضة الصفا این است که میرخواند به نقد و ارزیابی برخی از روایات تاریخی می‌پردازد و قوت و ضعف آنها را بخوبی بیان می‌کند

«در تاریخ قراختایی و آل مظفر که مؤلف آن ملازم سلطان احمدین امیر مبارزه الدین محمد بوده و سخنانش در این مقام با روایت ظفرنامه مخالفتی دارد مسطور است...»^{۳۳}

مؤلفان تاریخ روضة الصفا و تاریخ حبیب السیر در بیشتر موارد مستقیماً به منابع متعدد عربی و فارسی‌ای که در نگارش تاریخ خود بهره برده‌اند اشاره می‌نمایند مانند تاریخ ابوحنیفه دینوری^{۳۴}، تاریخ حافظ ابرو^{۳۵}، تاریخ گزیده حمد الله مستوفی^{۳۶}. و یا مبحث تاریخ مغول هر دو کتاب که از منابعی مانند جامع التواریخ رشیدی و تاریخ جهانگشای جونی استفاده کرده‌اند. خواندمیر در وقایع آل حمدان تا پایان جلد دوم حبیب السیر که وقایع دوران سلطان جلال الدین خوارزمشاه را شامل است از تاریخ ابوالفداء استفاده کرده است.^{۳۷} همچنین در مبحث علویان طبرستان در ابتدای آن مشخص می‌سازد که این مبحث با تکیه بر تاریخ ظهیر الدین مرعشی و ابن اسفندیار نوشته شده است.

در نگارش مبحث آل بویه از منابعی مانند التاج صابی، تجارب الامم ابن مسکویه و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی استفاده کرده است.

منابع خواندمیر در بیشتر مباحث تاریخی همان منابع میرخواند است مانند منتظم ابن جوزی که در مبحث حکومت طاهربن محمد بن عمر بن لیث صفار هر دو مورخ از آن استفاده کرده‌اند.^{۳۸}

این دو مورخ در موارد زیادی منابع مورد استفاده خود را نام نمی‌برند و به صورت‌های مختلف به منابعی ارجاع می‌دهند که مبهم است مانند موارد زیر:

«باتفاق مفسران دانش‌ور و مستخبران سیر»^{۳۹}، «به روایت زمره‌ای از ارباب تحقیق و اصحاب توفیق»^{۴۰}، «در اکثر کتب تواریخ مسطور است».

میرخواند نیز از این نوع ارجاعات در تاریخ خود به فراوانی آورده است:

«طایفه‌ای از ارباب تاریخ گفته‌اند»^{۴۱}، «جمعی از نقله اخبار آورده‌اند»^{۴۲} و یا «ارباب تواریخ چنین

آورده‌اند»^{۴۳}.

زمانی نیز این دو مورخ با اشاره کوتاهی به برخی وقایع تاریخی به صورت زیر، تفصیل مطلب را به فصلی جداگانه یا مبحثی مستقل ارجاع می‌دهند.

«... شمه از این وقایع در قضایا دیالمه رقمزد کلک بیان خواهد گشت انشاء الله تعالی»^{۴۴}.

درباره دستگیری مجد الدوله بن فخرالدوله دیلمی به دست سلطان محمود غزنوی می‌نویسد: «و ذکر این قضیه در قضایای دیالمه به تفصیل گزارش خواهد یافت انشاء الله تعالی»^{۴۵}.

زمانی نیز با مشخص کردن منبع مورد استفاده خود، خواننده را برای اطلاع بیشتر به منبع مورد نظر ارجاع می‌دهند:

میرخواند درباره قطب الدین ایبک از ممالیک سلاطین غور می‌نویسد:

«هر کس که احوال قطب الدین ایبک را به تفصیل بداند باید که به تاج المأثر رجوع نماید»^{۴۶}.

و یا درباره سلطان ناصرالدین محمود بن سلطان شمس الدین از ملوک خلجیه می‌نویسد:

«هر که خواهد که بر تفصیل حالات سلطان ناصرالدین اطلاع یابد باید که به کتاب طبقات ناصری که منهج سراج جوزجانی به نام آن پادشاه تالیف کرده رجوع نماید»^{۴۷}.

زمانی نیز این دو مورخ در صدد اثبات صحت مطالب تاریخی خود نبوده‌اند لذا با جملاتی کوتاه این مطلب را به خواننده خود نشان می‌دهند.

«المهدت علی الراوی»^{۴۸}، «و العلم عندالله»^{۴۹}، «والله اعلم و احکم»^{۵۰} «والله اعلم بالصواب»^{۵۱}، «والعلم عندالله الودود»^{۵۲}.

زمانی نیز ضمن اشاره کوتاه به واقعه‌ای تاریخی به خواننده می‌گویند در صورتی که وقت اجازه دهد در تاریخ خود به این واقعه خواهند پرداخت و با آوردن جمله‌ای کوتاه این مسئله را بیان می‌دارند:

«و ذکر ایشان در داستانهای آینده از مساعدت وقت معمولست»^{۵۳}.

و یا زمانی که به حادثه‌ای در صفحات قبل پرداخته باشند، خواننده را به آن صفحات ارجاع می‌دهند:

«و آنچه میان سلطان و ابوالحارث منصور بن نوح و برادرش عبدالملک روی نمود در ضمن قضایای آن سامان سمت گزارش یافت»^{۵۴}.

یکی از منابع مورد استفاده خواندمیر در حبیب السیر، تاریخ روضة الصفاست. وی به نوشته‌های جد خود سخت اعتماد و اعتقاد داشته و به اشکال مختلف تاریخ روضة الصفا را مورد استفاده قرار داده و به آن استناد کرده است:

«حضرت مخلومی مرحومی در روضة الصفا از وجیه الاخبار و مروج الذهب نقل نموده‌اند»^{۵۵} و یا درباره عبور سلجوقیان از آب آمویه و اقامت آنها در خراسان می‌نویسد:

«به روایت حمدالله مستوفی این صورت در زمان

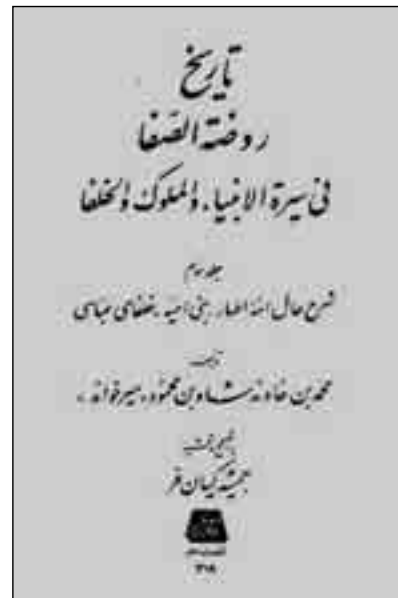
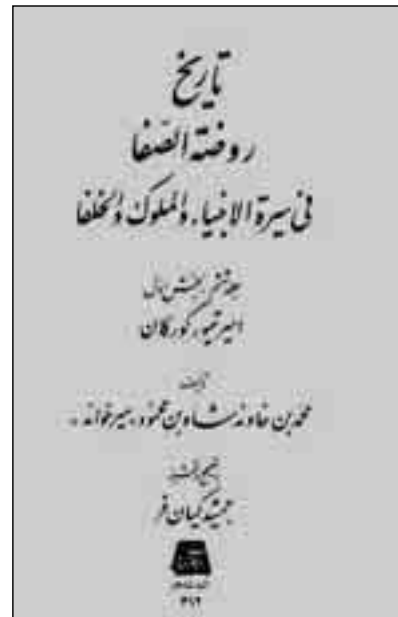
مهم ترین منابع مورد استفاده مولفان روضة الصفا و حبيب السیر

به قرار زیرند:

تاریخ طبری، تاریخ بدایه و نهاییه، تاریخ حکما، نظام التواریخ،
لباب التفاسیر، تفسیر تیسیر، مغازی ابن اسحاق، ترجمه تاریخ طبری،
یوسف و زلیخای عبدالرحمان جامی

استماع مطالب تاریخی از افراد مورد اعتماد نیز، از منابع و روشهای

این دو مورخ بوده است



فارسی و ۳ شعر عربی داریم و از آن به بعد همانند احادیث و آیات به یکباره استفاده از اشعار نیز زیاد می‌شود.

تاریخ خواندمیر در این زمینه در هر چهار جلد سیر یکنواختی دارد و تغییر و تحولی در میزان استفاده از آیات قرآنی و احادیث و اشعار دیده نمی‌شود.

این دو مورخ از آیات قرآن و احادیث با اهداف مختلف استفاده کرده‌اند. تاریخ زندگی پیامبران، تاریخ اسلام و ائمه از مباحثی است که در آن از آیات قرآن و احادیث برای شرح زندگی آنها، معجزات و مسائل مختلف استفاده فراوانی شده است.

«عبرت‌آموزی» از دیگر موارد استفاده از آیات قرآن است.

آیاتی همانند نمونه‌های زیر مکرراً در تاریخ میرخواند آمده است:

«ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار»^{۶۵} و یا «فاعتبروا یا اولی الابصار»^{۶۶}

تقدیر و سرنوشت از دیگر مواردی است که به وسیله آیات قرآن بدان اشاره شده است: «ذلک تقدیر العزیز العلیم»^{۶۷}.

خواندمیر به کرات در پایان مباحث تاریخی از آیاتی همانند آیات زیر استفاده کرده است. «و هو العفور الودود»^{۶۸} «و هو العفو الودود»^{۶۹}.

زمانی نیز آیات قرآنی از جنبه ادبی متن مورد استفاده قرار گرفته‌اند که این موضوع، جزء لاینفک متن این دو کتاب تاریخی است.

این دو مورخ از تفاسیر مختلف برای تفسیر آیات قرآن استفاده فراوانی برده‌اند. تفاسیری مانند: لباب التفاسیر^{۷۰}، تفسیر قاضی بیضاوی^{۷۱}، تفسیر مدارک^{۷۲}، تفسیر تیسیر^{۷۳}، از تفاسیر مورد استفاده آن‌ها بوده‌اند.

استفاده از ضرب المثل از موارد دیگر قابل ذکر در این دو منبع است.

استفاده از ضرب المثل‌هایی همانند موارد زیر که به زبان فارسی و عربی است در جلد چهارم تاریخ روضة

استماع مطالب تاریخی از افراد مورد اعتماد نیز از منابع و روشهای آنها بوده است. مواردی همچون «راقم حروف از سیدعلی نجفی ره که صاحب وقوف اخبار سلف بود استماع نمود که او می‌گفت در نسخه دیدم...»^{۶۵}

«راقم حروف از مولانا یوسف شاه کاتب استماع نموده»^{۶۶}

«راقم حروف از پیرتقیه سالخورده شنیدم...»^{۶۷}
«راقم حروف گوید که از مولانا شمس‌الدین محمد صدر استماع نمودم...»^{۶۸}

در تاریخ روضة الصفا و تاریخ حبيب السیر از آیات قرآنی، احادیث، اشعار عربی و فارسی، حکایات و ضرب المثل‌ها استفاده فراوانی شده است.

میرخواند در جلد اول تاریخ خود که به تاریخ انبیاء و سلاطین قدیم ایران می‌پردازد به مناسبت زندگی پیامبرانی مانند آدم، نوح، ابراهیم، عیسی و موسی و اقوامی مانند عاد، ثمود و غیره که در قرآن کریم به تاریخ آنها اشاره شده استفاده فراوانی از آیات قرآن نموده است. لازم به ذکر است که خواندمیر به علت گرایش به مختصرنویسی از آیات قرآن استفاده کمتری داشته است.

در مبحث تاریخ انبیاء با مقایسه صفحات متعدد این دو کتاب به این موضوع پی می‌بریم که خواندمیر تقریباً همان مطالب میرخواند را آورده با این تفاوت که احادیث و آیات قرآنی آنرا حذف کرده است. هر چه از مبحث تاریخ انبیاء و تاریخ پیامبر و ائمه دورتر می‌شویم استفاده از آیات و احادیث در تاریخ میرخواند به حداقل می‌رسد. طوری که تا پایان جلد ۴ تاریخ روضة الصفا که پایان حکومت سلطان محمود غزنوی است، در ۲۵۰ صفحه اول کتاب اثری از آیات و احادیث دیده نمی‌شود اما از صفحه ۲۵۰ به بعد که تاریخ دوره سلجوقیان شروع می‌شود با انبوه آیات و احادیث روبرو می‌شویم. این مسئله در رابطه با اشعار فارسی و عربی نیز صدق می‌کند به طوری که در صفحات بالا فقط ۲۰ شعر

سلطان محمود غزنوی به وقوع انجامید اما حضرت مخلومی مرحومی در روضة الصفا این روایت را تضعیف نموده و مرقوم قلم خجسته شیم گردانیده که چغزل بیگ و چغریبگ در ایام دولت سلطان مسعود از آمویه گذشته در حدود نسا و ابیورد بر سر بیابان بلخان ساکن گشتند»^{۵۵}

این دو مورخ از منابع متنوع به زبان فارسی و عربی استفاده کرده‌اند. منابع تاریخی و قصص قدیمی، تواریخ عمومی، تواریخ ایران دوره اسلامی، کتب سیر، مغازی، تفاسیر قرآن، اشعار از آن نوع می‌باشند.

مهم‌ترین منابع مورد استفاده مولفان روضة الصفا و حبيب السیر به قرار زیرند:

تاریخ طبری^{۵۶}، تاریخ بدایه و نهاییه^{۵۷}، تاریخ حکما^{۵۸}، نظام التواریخ^{۵۹}، لباب التفاسیر^{۶۰}، تفسیر تیسیر^{۶۱}، مغازی بن اسحاق^{۶۲}، ترجمه تاریخ طبری^{۶۳}، یوسف و زلیخای عبدالرحمن جامی^{۶۴}.



خواندمیر در وقایع آل حمدان تا پایان جلد دوم حبیب السیر
که وقایع دوران سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه را شامل است،
از تاریخ ابوالفداء استفاده کرده است

میرخواند و خواندمیر، هر دو از منابع متنوع زبان فارسی و عربی
استفاده کرده‌اند. منابع تاریخی و قصص قدیمی،
تواریخ عمومی اسلامی، تواریخ ایران دوره اسلامی، کتب سیر،
مغازی، تفاسیر قرآن و اشعار از این زمره‌اند

است بدون آنکه آن را به فارسی برگرداند.^{۹۴} درباره اشعار
عربی نیز در بیشتر موارد همانند شعر فارسی مورد
استفاده قرار گرفته اما در برخی از صفات قبل از اینکه
شعر عربی نوشته شود، واژه «عربی» در بالای آن آمده
و در زیر آن شعر مورد نظر نوشته شده است.^{۹۵} اما در
برخی از صفحات ترجمه فارسی اشعار عربی آمده
همانند شعری که درباره بعثت پیامبر (ص) می‌باشد و
درباره آن می‌نویسد:

«ناقلان سیر مضمون آن ابیات را بدین نحو
ترجمه کرده‌اند.»^{۹۶} یکی از ویژگیهای مهم تاریخ
حبیب السیر این است که در پایان مباحثی که راجع به
پادشاهان مختلف است صفحاتی را به زندگی اکابر،
سادات، فضلا، دانشمندان و دیگر مشاهیر این دوره
اختصاص می‌دهد که این ویژگی از جلد دوم و حکومت
سامانیان شروع می‌شود و تا پایان کتاب ادامه می‌یابد.

شخصیت‌های مهمی مانند **خواجه نظام الملک**
مباحثی مجزا را به خود اختصاص داده‌اند. در جلد دوم
حبیب‌السیر شش صفحه متن چاپ شده درباره زندگی
خواجه نظام الملک است.^{۹۷} و یا در مبحثی تحت عنوان
«ذکر بعضی از افضل» دوران **هلاکو** شرح حال **خواجه**
نصیرالدین طوسی، **اتیرالدین اومانی**، **خواجه صفی‌الدین**
عبدالمؤمن، **صدرالدین ساوجی** درج شده است.^{۹۸}
میرخواند نیز در تاریخ روضة الصفا به زندگی برخی
از مشاهیر و فضلا اشاره کرده اما این مباحث در تاریخ
وی بسیار اندک است.

خواند میر در حدود پنج صفحه درباره مناقب و مآثر
خواجه شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان
اباقاخان و برادر وی **عطا ملک جوینی** و فرزندان او
نوشته است.^{۹۹} همچنین مبحثی مستقل درباره علت
انتشار چاو آورده است.^{۱۰۰}

در تاریخ روضة الصفا و حبیب السیر حکایاتی نیز
آورده شده است که در بعضی از صفحات هدف خود از
آوردن حکایات تاریخی را عنوان کرده‌اند مانند جمله زیر
از میرخواند که بخوبی هدف وی را بیان می‌کند:
«کنون در این مقام حکایتی چند ایراد کرده می‌آید

الصفاء فراوان آمده است.
«خدای مصلحت کار بنده به داند»^{۱۰۱}، «الفرار فی
وقته ظفر».^{۱۰۲}

خواندمیر نیز از ضرب المثل‌هایی همانند ضرب
المثل زیر استفاده کرده است:
«الفرار فی وقته ظفر»^{۱۰۳}

در این دو کتاب از اشعار فارسی و عربی به اشکال
مختلف استفاده شده است. قصیده، رباعی و مثنوی در
این دو متن به کرات مشاهده می‌شود. بسیاری از اشعار
از شعرای معروف ایران تا قرن نهم هجری است. مانند:
سعدی^{۱۰۴}، **فردوسی**^{۱۰۵}، **سنائی غزنوی**^{۱۰۶}، **انوری**^{۱۰۷}،
سوادبن غارب^{۱۰۸}، **امام محمدبن ادریس شافعی**.^{۱۰۹}
در بیشتر موارد اشعاری کوتاه مناسب با موضوع
مورد بحث آورده شده اما سراینده آنها معرفی نشده
است.

میرخواند در برخی از صفحات، را سروده خود
می‌خواند مانند شعر زیر که درباره اسکندر مقدونی
سروده است: «از روی جرات بر ایراد دویبت که از نتایج
فکر بنده کم بضاعتت در وصف امیر صافی ضمیر
اقدام نمود.»^{۱۱۰}

شاید بیشترین اشعار را در جلد چهارم تاریخ
روضه‌الصفا در مبحث تاریخ آل مظفر در فارس بتوان
دید که میرخواند مکرراً اشعاری از شاه شجاع^{۱۱۱}، شاه
محمود^{۱۱۲}، و خواجه سلمان^{۱۱۳} آورده است.

در برخی موارد سراینده اشعار در تاریخ روضة الصفا
و حبیب‌السیر مشخص نیست. میرخواند درباره یکی از
اشعاری که درباره **نرسی بن بهرام** آورده نامی از شاعر
نمی‌برد و می‌نویسد: «یکی از فضلا در نهایت کار او
می‌گوید...»^{۱۱۴} و یا درباره انوشیروان می‌نویسد: «در
بعضی تواریخ چند بیتی در وصف آن پادشاه عادل به
نظر رسیده بود، در این مقام ثبت افتاد.»^{۱۱۵} و گاهی
می‌نویسد:

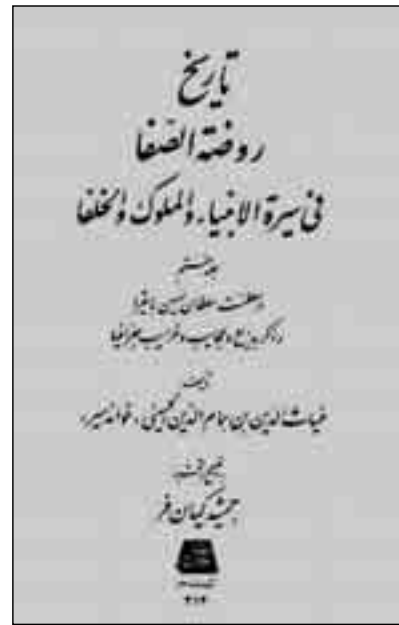
«و در حین تحریر این قضیه بیتی به خاطر گذشت
ثبت افتاد.»^{۱۱۶} یکی از مواردی که در تاریخ روضة الصفا
به کرات مشاهده شده نقل قول مستقیم از زبان عربی

که بعضی از آنها دالست بر کمال عدالت و کیاست و
نیک‌اندیشی آن پادشاه نسبت به اهل ملت و رعیت و
برخی از آنها مثبت نقش وفور وجود و سخاوتست در
الواح ضمائر ارباب خیرت.»^{۱۱۷} این حکایت درباره
اکنای قآن بوده و ۳۸ صفحه از متن چاپی تاریخ روضة
الصفا را شامل است.

هدف میرخواند از نقل برخی از حکایات پند و اندرز
خوانندگان است مانند مطلب زیر که پس از نقل حکایتی
از زندگی **هارون الرشید** و همسرش **زبیده خاتون**
آورده و می‌نویسد:

«از نظم این حکایت و ثبت این روایت بوضوح
می‌پیوندد که معاند و لجاج در مختصرات منتج به
ناکامیهای بزرگ و مستلزم عدلوت تاریک و
ترکست.»^{۱۱۸}

خواند میر نیز همانند جد خود حکایاتی فراوان در
تاریخ خود آورده و قبل از شروع به نقل حکایت کلمه



حکایت را درابتدای آن ذکر می‌کند.^{۱۳} استاد عباس پرویز در مقدمه تاریخ روضة الصفا درباره سبک تحریر و نگارش این کتاب می‌نویسد:

«نثر روضة الصفا مانند نثر جمیع نویسندگان دوران تسلط چنگیز و تیمور و بازماندگان ایشان از نوع نثر مسجع و مترسلانه است و در آن جمیع صنایع بدیعی مانند استعاره و تشبیه و مراعات نظیر و جناس و امثال آن‌ها و همچنین تعقیدات و تطویلات که جزء معایب نثر به شمار می‌آید و در نوشته‌های مورخین و منشیان آن زمان ملاحظه می‌شود فراوان است.^{۱۴}»

استاد جلال الدین همایی نیز در مقدمه تاریخ حیب السیر درباره سبک تحریر و نگارش آن می‌نویسد:

«صاحب حیب‌السیر در ظل تعلیم و تربیت جد مادری خود میرخواند مؤلف روضة الصفا به بار آمده بود و در حق وی هم از جنبه علمی و ادبی اعتقادی بسزا داشت و منشآت او را بکمال بلاغت و فصاحت

می‌ستود و چون به صحت نوشته‌های وی در روضة الصفا اطمینان و اعتماد داشت و اسلوب انشاء او را نیز می‌پسندید آن کتاب را سرمشق تالیف خود قرار داد و تقریباً همان شیوه را در تنظیم و ترتیب و سبک تحریر و نگارش حیب السیر پیروی نموده...»^{۱۵}

پی‌نوشتها:

۱. غیاث الدین بن همام الدین الحسینی المدعو به خواندمیر: تاریخ حیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۴ تهران، خیام، ۱۳۳۳، ص ۱۰۵. (این کتاب توسط کتابفروشی خیام برای بار چهارم در مرداد ۱۳۸۰ تجدید چاپ شده است.)
۲. میر محمدبن سید برهان الدین خواند شاه الشهیر به میرخواند: تاریخ روضة الصفا، ج اول، تهران، خیام، ۱۳۳۸، ص ۵۰۰ مقدمه.
۳. با وجودی که این کتاب بارها به چاپ سنگی و سربی رسیده ولی تاکنون چاپ مصحح و منقعی از آن فراهم نشده بود. اخیراً دوره کامل این اثر به تصحیح آقای جمشید کیانفر، از سوی انتشارات اساطیر در اختیار تاریخ‌پژوهان قرار گرفته که تاکنون تعدادی از نخستین مجلدات آن به بازار عرضه شده و امید می‌رود سایر مجلدات نیز به زودی آماده و منتشر گردد.
۳. براون ادوارد: تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹، ص ۶۲۱.
۴. همانجا.
۵. صفا ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج چهارم، چاپ هفتم، تهران، فردوسی، ۱۳۷۰، ص ۵۴۱.
۶. همان، ص ۵۴۳.
۷. خواندمیر، پیشین، ص ۴۱ مقدمه.
۸. همان، ص ۳۴۲.
۹. همان، ص ۲۳ مقدمه.
۱۰. میرخواند، پیشین، ص ۶ مقدمه.
۱۱. خواندمیر، پیشین، ص ۲۱ مقدمه.
۱۲. میرخواند، پیشین، ص ۴۲۸.
۱۳. همان، ج دوم، ص ۱۶۳.
۱۴. خواندمیر، پیشین، ص ۱۳۱.
۱۵. همان، ص ۱۵۴.
۱۶. میرخواند، پیشین، ص ۲۷۸-۳۱۲.
۱۷. همان، ج اول، ص ۵۵-۷۱.
۱۸. خواندمیر، پیشین، ص ۲۹-۳۲.
۱۹. میرخواند، پیشین، ج اول، ص ۷۵۹.
۲۰. همان، ص ۷۵۵.
۲۱. همان، ج دوم، ص ۵۲.
۲۲. همان، ص ۱۲۴.
۲۳. خواندمیر، پیشین، ص ۱۱.
۲۴. همان، ص ۲۱۸.
۲۵. همان، ص ۳۰۳.
۲۶. همان، ج دوم، ص ۳۴۵.
۲۷. میرخواند، پیشین، ج ۴، ص ۱۱.
۲۸. همان، ص ۲۲۱.
۲۹. خواندمیر، پیشین، ج دوم، ص ۴۷۲.
۳۰. میرخواند، پیشین، ج دوم، ص ۶۶۸.
۳۱. همان، ج ۴، ص ۱۰۲.
۳۲. همان، ص ۵۹۱.
۳۳. همان، ج ۲، ص ۸۶۴.
۳۴. همان، ج ۳، ص ۹۸.
۳۵. خواندمیر، پیشین، ص ۵۰۶.
۳۶. همان، ج دوم، ص ۳۵۰ و میرخواند، پیشین، ج ۴، ص ۲۰.
۳۷. همان، ج دوم، ص ۸۰.
۳۸. همان، ج اول، ص ۸۱.
۳۹. همان، ص ۹۱.
۴۰. میرخواند، پیشین، ج اول، ص ۳۴۳.
۴۱. همان، ص ۳۵۵.
۴۲. همان، ص ۳۵۸.
۴۳. همان، ج ۴، ص ۴۳.
۴۴. همان، ص ۱۲۱.
۴۵. همان، ص ۶۴۶.
۴۶. همان، ص ۶۶۵.
۴۷. همان، ج ۵، ص ۱۰۸.
۴۸. همان، ج اول، ص ۸۰۳.
۴۹. خواندمیر، پیشین، ص ۱۶۱.
۵۰. همان، ص ۱۵۱.
۵۱. همان، ص ۱۵۸.
۵۲. میرخواند، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۴.
۵۳. همان، ج ۴، ص ۹۵.
۵۴. خواندمیر، پیشین، ص ۲۸۴.
۵۵. همان، ج دوم، ص ۴۸۲.
۵۶. همان، ج اول، ص ۱۶.
۵۷. همان، ص ۳۵.
۵۸. میرخواند، پیشین، ج اول، ص ۳۹.
۵۹. همان، ص ۵۶.
۶۰. همان، ص ۳۱۲.
۶۱. خواندمیر، پیشین، ص ۱۴۱.
۶۲. همان، ص ۱۳۱.
۶۳. همان، ص ۱۱۳.
۶۴. همان، ص ۶۴.
۶۵. میرخواند، پیشین، ج دوم، ص ۳۴۵.
۶۶. همان، ج ۲، ص ۲۲۰.
۶۷. همان، ج ۶، ص ۱۱۵.
۶۸. همان، ص ۷۶۹.
۶۹. همان، ج ۴، ص ۵۰۸.
۷۰. همان، ج ۶، ص ۵۷۵.
۷۱. خواندمیر، پیشین، ج ۳، ص ۵۰۱.
۷۲. همان، ج ۴، ص ۱۳۳.
۷۳. همان، ص ۱۳۹.
۷۴. میرخواند، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۲.
۷۵. خواندمیر، پیشین، ج اول، ص ۱۰۹.
۷۶. همان، ص ۱۳۶.
۷۷. همان، ص ۱۴۱.
۷۸. میرخواند، پیشین، ج ۴، ص ۵۲۲.
۷۹. همان، ج ۶، ص ۵۱۱.
۸۰. خواندمیر، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۹.
۸۱. میرخواند، پیشین، ج اول، ص ۵۲۲.
۸۲. همان، ص ۵۷۲.
۸۳. همان، ج ۳، ص ۱۰۰.
۸۴. خواندمیر، پیشین، ج دوم، ص ۵۱۱.
۸۵. میرخواند، پیشین، ج دوم، ص ۱۰۲.
۸۶. همان، ج اول، ص ۷۰۴.
۸۷. همان، ص ۶۶۹.
۸۸. همان، ج ۴، ص ۵۱۳ و ۵۱۸.
۸۹. همان، ص ۵۲۲.
۹۰. همان، ص ۵۲۳ - ۵۵۱ - ۵۵۴.
۹۱. همان، ج اول، ص ۷۴۶.
۹۲. همان، ص ۷۹۱.
۹۳. همان، ج ۴، ص ۳۹۷.
۹۴. همان، ص ۷۳-۷۷۲.
۹۵. همان، ج ۵، ص ۳۵۶ و ۴، ص ۵۶۶.
۹۶. همان، ج دوم، ص ۱۰۱.
۹۷. خواندمیر، پیشین، ج دوم، ص ۴۹۴-۵۰۰.
۹۸. همان، ج ۳، ص ۱۵۵-۱۰۸.
۹۹. میرخواند، پیشین، ص ۲۸۳-۲۷۷.
۱۰۰. همان، ص ۳۶۸-۳۷۱.
۱۰۱. همان، ص ۱۴۸.
۱۰۲. همان، ص ۳۳۲.
۱۰۳. خواندمیر، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۹-۱۵۹.
۱۰۴. همان، ج اول، ص ۱ مقدمه.
۱۰۵. میرخواند، پیشین، ج اول، ص ۳۶ مقدمه.